

از همکاری تا منازعه: تحلیلی بر روابط ایران و طالبان

نوذر شفیعی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵

چکیده

روابط ایران و طالبان را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد. دوره اول از اوایل دهه ۱۳۷۰ تا اواخر این دهه را شامل می‌شود. روابط در این دوره جنبه منازعه‌آمیز داشت. دوره دوم از اوایل دهه ۱۳۸۰ تا سال ۱۴۰۰ است و علی‌رغم واگرایی اولیه، ایران و طالبان بسوی همکاری حرکت کردند. دوره سوم از ۱۴۰۰ به بعد را شامل می‌شود. در این دوره، همکاری ایران و طالبان در دوره قبل جای خود را به منازعه داده است. سوال این مقاله آن است که چه عللی باعث منازعه در روابط ایران و طالبان در این دوره شده است؟ فرضیه مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی بررسی شده آن است که از بین رفتن تهدید مشترک و شکل گرفتن ترجیحات ناسازگار باعث ایجاد منازعه در روابط ایران و طالبان شده است. یافته‌های مقاله نشان داد که همکاری طرفین در دوره گذشته، به دلیل وجود دشمن مشترک بنام امریکا و همچنین ترجیحات سازگاری بود که در دستگاه تصمیم‌گیری ایران و طالبان نسبت به یکدیگر ایجاد شده بود. اکنون با از بین رفتن تهدید مشترک و بازگشت ترجیحات ناسازگار که در دوره اول روابط ایران و طالبان وجود داشت، روابط دو طرف وضعیت منازعه پیدا کرده است. مقاله پیشنهاد می‌دهد که ایران و طالبان با اتخاذ یک رویکرد سازه‌انگارانه می‌توانند فرهنگ‌هابزی موجود را به فرهنگ کانتی یا لاکمی تبدیل کنند.

واژگان کلیدی: دشمن مشترک، ترجیحات مشترک، رئالیسم، لیبرالیسم، سازه‌انگاری، طالبان.

مقدمه

تنش‌های مرزی که در اردیبهشت و خرداد ماه ۱۴۰۲ بین ایران و افغانستان اتفاق افتاد و نیز پاسخ‌های دلسردکننده‌ای که طالبان در باره حقایق ایران از رودخانه هیرمند داد، این سوال را در اذهان ایجاد کرد که آیا روابط ایران و طالبان بسوی رقابت و خصومت پیش می‌رود؟ این پرسش از آن نظر مهم است که دست کم تا سال ۲۰۲۱ یعنی سال خروج نیروهای امریکایی از افغانستان، روابط نزدیکی بین ایران و طالبان برقرار بود و در ماه‌های اولیه حکومت طالبان نیز تصویر مثبتی از آینده روابط این دو قابل ترسیم بود. در این زمان چنین بنظر می‌رسید که برندگان اصلی خروج امریکا از افغانستان ایران و طالبان هستند، چراکه هردو خواستار خروج امریکا از افغانستان بودند.

همچنین این تصور در ذهن تحلیل‌گران سیاسی شکل گرفته بود که احتمالاً ایران و طالبان گذشته‌های تلخ دهه ۱۹۹۰ را فراموش کرده اند و روابط جدیدی را بر بنیاد اعتماد و دوستی شروع کرده اند. با اینحال، تقریباً یکسال پس از قدرت‌گیری طالبان، علایم و نشانه‌هایی در روابط ایران و طالبان متظاهر شد که حکایت از باز شدن شکاف‌هایی داشت که هر دو سعی کرده بودند تا آن زمان سربسته باقی بماند. مخالفت طالبان با تشکیل دولت فراگیر، ناتوانی و یا عدم تمایل آن در سرکوب داعش، مخالفت طالبان با عملی شدن حقایق ایران، جسارت‌های غیر قابل انتظار طالبان با مرزبانان ایران و ... از جمله این علایم بود.

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که آیا این حوادث، پایان ماه غسل روابط ایران و طالبان و بازگشت به ماهیت ذاتی روابط این دو یعنی رقابت و خصومت است؟ برای پاسخ به این سوال لازم است به این پرسش نظری پاسخ داده شود که اساساً چگونه شرکا و متحدین به رقیب و دشمن تبدیل می‌شوند؟ فرضیه‌ای که بصورت پاسخ حدسی برای این پرسش مطرح می‌شود آن است که تهدید مشترک و ترجیحات سازگار گروه حاکم بر کشورها، آنها را بسوی همکاری و اتحاد پیش می‌برد و برعکس، از بین رفتن تهدید مشترک و ناسازگاری ترجیحات گروه‌های حاکم، متحدین دیروز را به رقبای دشمنان امروز تبدیل می‌کند.

مقاله حاضر پس از ارایه یک بحث نظری در باره چگونگی شکل‌گیری همکاری و رقابت بین کشورها، روابط ایران و طالبان را به سه دوره تقسیم خواهد کرد. دوره اول از اوایل دهه ۱۳۷۰ تا پایان دهه ۱۳۸۰ را در برمی‌گیرد که روابطی منازعه‌آمیز بین ایران و طالبان وجود داشت. دوره دوم از اوایل دهه ۱۳۸۰ تا سال ۱۴۰۰ را در بر می‌گیرد که نوعی همکاری و اتحاد بین دو طرف برقرار بود. دوره سوم از سال ۱۴۰۰ تا زمان نگارش این مقاله را در برمی‌گیرد که تصویری از منازعه را بین ایران و

طالبان به نمایش می‌گذارد. روش پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی و ابزار آن، فیش‌برداری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

چارچوب مفهومی: همکاری و منازعه

از آنجا که بین ایران و طالبان در بعضی مقاطع همکاری و در بعضی از مقاطع دیگر رقابت وجود داشته است، لذا نظریه‌هایی که بر مقوله رقابت و همکاری تاکید دارند، بهتر می‌توانند در تبیین موضوع مقاله مفید واقع شوند. شکی نیست که اغلب نظریه‌های روابط بین الملل مستقیم یا غیرمستقیم، موضوع همکاری و رقابت میان کشورها را به بحث گذاشته اند با اینحال در این مقاله، دو نظریه رئالیسم و لیبرالیسم مینا قرار گرفته‌اند. علت انتخاب این دو نظریه آن است که اولی "رقابت" را اساس روابط کشورها می‌داند و "همکاری" را در شرایط خاص جایز می‌داند و دومی "همکاری" را اصل و "رقابت" را تحت شرایط خاص امکانپذیر می‌داند.

در نظریه رئالیسم بر گزاره‌های واقع‌گرایانه‌ای از نئورئالیسم ساختاری متمرکز خواهیم شد که توسط کنت والتز (1979, 1959)، جوزف گریکو (1990) و جان میرشایمر (1994) ارائه شده است. در لیبرالیسم از نسخه کثرت‌گرایانه مورد حمایت اندرو موراوچیک (1997, 1992)، هلن میلنر (1997) و جک اسنایدنر (1991) استفاده خواهد شد. شکی نیست که هر دو نظریه بیشتر نظریه‌های سیاست بین‌المللی هستند، اما در این مقاله، آنها را به روابط دوجانبه دو کشور یعنی حوزه‌ای که اصطلاحاً سیاست خارجی نامیده می‌شوند، تقلیل داده ایم.

رئالیست‌ها معتقدند در محیط انارشیک بین‌المللی کشورها برای حفظ بقا در رقابتند مگر اینکه تهدید یا دشمن مشترک، آنها را به همکاری وادار نماید. تحت این شرایط حتی کشورهایی که در مقطعی برای مقابله با دشمن مشترک همکاری می‌کردند در مرحله پس از رفع تهدید و خطر، مجدداً راه رقابت در پیش می‌گیرند (Waltz, 1997, 6; Grieco, 1990: 1). از این رو، همکاری می‌تواند صرفاً بر اساس یک علاقه مشترک برای دور نگه داشتن یک دشمن قدرتمند باشد: "ترس متقابل، تنها اساس اتحاد است.

هنگامی که اتحاد، قدرت دشمن خود را در هم شکست، ترس، بی‌اعتمادی و رقابت بر سر قدرت دوباره در میان اعضای آن ظهور خواهد کرد. از آنجا که دولت‌ها قادر به پیش‌بینی نیات آینده متحدان خود نیستند، دوباره نگران تهدید بقای خود توسط متحدان دیروز خواهند شد و لذا به جمع‌آوری قدرت برای مصون ماندن از خطرات جدید روی خواهند آورد" (Waltz, 1959: 12).

بنابراین، برای واقع‌گرایان، انحلال یک اتحاد موفق، یک امر قطعی است و فقط تنها سوالی که باقی می‌ماند آن است که ائتلاف پیروز با چه سرعتی از هم پاشیده می‌شود و کدام متحدان به رقیب تبدیل می‌شوند و کدام یک از آنها شرکای امنیتی باقی می‌مانند.

مفروضات واقع‌گرایانه نشان می‌دهد که سرعت فروپاشی یک اتحاد موفق به دو عامل بستگی دارد: اول به سرعت شکست دشمن مشترک. یعنی هر چه اتحاد سریعتر و کاملتر، قدرت حریف قبلی خود را در هم بکوبد، زودتر از هم می‌پاشد. دوم به میزان قدرت هر یک از متحدین پس از پیروزی. کشوری که پس از پیروزی، توانایی اش رو به فرسایش رفته باشد نگران استفاده متحد متاخرش از قدرت خود علیه متحد ضعیف می‌گردد. زیرا کشور قوی، به طور فزاینده‌ای وسوسه می‌شود که از قابلیت‌های رو به رشد خود برای ایجاد تغییرات سیاسی یا سرزمینی مطلوب استفاده کند، چه با استفاده از قابلیت مذاکرات و چه با تهدید آشکار یا استفاده از نیروی نظامی. (Carr, 1946: 190, Gilpin, 1981: 55)

بعلاوه، کشور ضعیف نگران سود نسبی است. یعنی نگران آن است که کشور قدرتمند باقی مانده از پیروزی اتحاد، دستاوردهای بیشتری را عاید خود کند (Grieco, 1990: 46). تحت این شرایط کشور ضعیف علاقه بیشتری به جلوگیری از هرگونه تحولی خواهد داشت که می‌تواند آن را در برابر متحد سابقش تضعیف کند. (Waltz, 1979: 170-175, Grieco, 1990: 228) لذا آمادگی کمتری برای پذیرش دستاوردهای نابرابر داشت و بیشتر نگران فریب خوردن توسط متحد اخیر خود خواهد بود، در نتیجه، پتانسیل همکاری معنادار تا حد زیادی کاهش می‌یابد. هر چقدر هم که متحد قدرتمند، در حال حاضر قدرت خود را با مهربانی به کار گیرد، شرکای ضعیف‌ترش همیشه می‌ترسند که دیر یا زود رفتارشان به بدتر شدن تغییر کند (Waltz, 1979: 126, Walt, 1997: 159).

در این مورد معمولا اشتباه نمی‌کنند زیرا مازاد قدرت، همیشه یک دولت غالب را وسوسه می‌کند تا رفتار شایسته و معتدل را در مقابل "رفتار خودسرانه و متکبرانانه" کنار بگذارد (Waltz, 1991: 669). بنابراین، دیر یا زود، متحدان کوچک‌تر تلاش خواهند کرد تا توازن قدرت جدیدی ایجاد کنند (Wohlforth, 1999: 6-5). از این منظر قدرت ضعیف برای جبران آنچه از دست رفته می‌بیند، یا ممکن است در پی متحدان جدیدی برآید و یا حتی در موارد شدید ممکن است به جنگ جدیدی که ماهیت پیشگیرانه دارد علیه متحد سابق متوسل شود. هدف از این کار، بازگرداندن تعادل و توازن به روابط است (Wolf, 2000: 7).

برخلاف رئالیست‌ها، از دید لیبرال‌ها کیفیت روابط دولت‌های پیروز در یک

اتحاد، چندان به توزیع قدرت بین آنها بعد از پیروزی بستگی ندارد، بلکه بیشتر ناشی از تعامل ترجیحات بازیگران تاثیر گذار در درون دولت‌ها است. اگر ترجیحات ائتلاف‌های غالب در دو کشور با یکدیگر سازگار باشد یا به راحتی از طریق چانه‌زنی قابل تنظیم باشد، هماهنگی یا همکاری بین دو کشور ادامه می‌یابد. از سوی دیگر، اگر ائتلاف‌های حاکم دارای سیاست‌های ناسازگار باشند، تضاد و رقابت جایگزین همکاری می‌شود (Putnam, 1998: 429).

بدین ترتیب در میان ائتلافی از قدرت‌های پیروز، تنها آن دسته از متحدانی می‌توانند شرکای امنیتی باقی بمانند که ترجیحات تقابلی ندارند - یا به این دلیل که گروه‌های مسلط آنها تمایلی به درگیری ندارند. بعبارت دیگر شراکت‌های امنیتی احتمالاً جای خود را به رقابت و درگیری در میان متحدان سابق می‌دهد اگر حداقل در یکی از آنها گروه‌های مسلط که توسط محدودیت‌های دموکراتیک کنترل نشده‌اند شروع به ترجیح رقابت و درگیری بر همکاری نمایند. روی آوردن به تقابل در عین حال با این امید صورت می‌گیرد که نفوذ سیاسی یک گروه را در داخل افزایش دهد. بر این اساس، از دید نظریه لیبرال، توزیع توانایی‌ها بین دولت‌ها بر ظهور درگیری‌های بین دولتی تأثیر نمی‌گذارد، بلکه ممکن است تنها بر نتایج آنها تأثیر بگذارد. (Moravcsik, 1997: 514)

در مجموع در حالی که برای واقع‌گرایان، روابط دولت‌ها عمدتاً از نحوه توزیع قدرت بین آنها تأثیر می‌پذیرد، لیبرال‌ها معتقدند روابط دولت‌ها بر اساس توزیع قدرت و منافع در داخل آنها تنظیم می‌شود. دیدگاه واقع‌گرایانه به جهانی اشاره دارد که رقابت، درگیری و بی‌اعتمادی بخش جدایی‌ناپذیر آن است و بنابراین، همکاری سیستماتیک بین کشورها در درجه اول تنها می‌تواند ناشی از منافع مشترک در حفظ موقعیت خود در برابر تهدید مشترک باشد.

از سوی دیگر، لیبرال‌ها بر این باورند که سیاست خارجی کشورها در درجه اول منعکس‌کننده ترجیحات محدود بازیگران قدرتمند داخلی است. بنابراین، از نقطه نظر آنها، تضاد و همکاری بین دو دولت خاص ناشی از سازگاری یا ناسازگاری منافع است که توسط گروه‌های با نفوذ دنبال می‌شود. برخلاف واقع‌گرایان، لیبرال‌ها در سیاست جهانی فرصتی برای پیشرفت پایدار می‌بینند و نه درگیری و رقابت دائمی. تا جایی که بتوان سیاست‌های داخلی (فرآیندها) کشورها را به گونه‌ای ساختار داد که ترجیحات تعاملی داشته باشند و نه تقابلی، روابط بین دولت‌ها می‌تواند صلح‌آمیزتر شود (Krasner, 1983: 21-1).

همکاری و منازعه بین ایران و طالبان

بررسی روابط ایران و طالبان نشان می‌دهد که دوره‌هایی از منازعه و همکاری میان آنها جریان داشته است. منازعه عمدتاً مربوط به سالهای ۱۳۷۳ یعنی زمانی است که طالبان پا به عرصه ظهور گذاشت. این منازعه تا سال ۱۳۸۰ که طالبان در نتیجه حمله امریکا سقوط کردند، ادامه داشت. از این زمان به بعد، پس از یک وقفه کوتاه، همکاری میان ایران و طالبان هرچند بصورت مخفیانه شروع شد. این همکاری که تا سال ۱۴۰۰ ادامه داشت، بر علیه دشمن مشترک یعنی امریکا بود. این همکاری موفق شد امریکارا در سال ۲۰۲۱ میلادی از افغانستان خارج کند و لذا یک پیروزی برای اتحاد ایران و طالبان بود.

پس از خروج امریکا بتدریج همکاری جای خود را به رقابت و منازعه در روابط ایران و طالبان داد. در ادامه مقاله، سه دوره فوق الذکر را بررسی می‌کنیم تا مشخص شود چگونه رقابت ایران و طالبان در مرحله اول به همکاری تبدیل شد و پس از آن، این همکاری مجدداً جای خود را به رقابت و منازعه داده است. این توضیح نیز لازم است که مقاله قصد ندارد مشخصات هر دوره را عمیقاً بررسی کند، بلکه هدف، کشف و پی بردن به چرایی و چگونگی تغییر رفتار بازیگران از همکاری به رقابت و منازعه است.

دوره اول: منازعه بین ایران و طالبان

این بخش از مقاله، متاثر از چارچوب نظری سعی دارد نشان دهد چگونه وجود ناسازگاری در ترجیحات داخلی باعث شد ایران و طالبان علیه هم وارد عمل شوند. لذا بیشتر بر واقعیت‌هایی انگشت گذاشته می‌شود که این ناسازگاری‌ها را به تصویر می‌کشد. در این دوره، ایران و دولت وقت افغانستان به رهبری برهان الدین ربانی، طالبان را نه تنها یک گروه تروریستی وابسته به خارج، بلکه یک گروه با گرایش افراطی پشتون می‌دانست که علیه فارس زبان‌ها و شیعیان وارد عمل شده است. رفتار طالبان علیه ایران، فارس زبان‌ها، و شیعیان این فرضیه را تایید می‌کرد.

همینکه طالبان علیه حکومتی در افغانستان دست به جنگ زد که بخشی از بدنه آن را فارس زبان‌ها و شیعیان تشکیل می‌داد، خود نشان می‌دهد که گرایش سیاسی و فرهنگی آنها به چه سمتی (ضدفارس و شیعه) جهت داده شده بود (Milani, 2006: 242-243). قبل از این، این هدف را حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار دنبال می‌کرد که ناکام ماند. دقیقاً پس از ناکامی حکمتیار، این ماموریت به طالبان واگذار شد که بعدها به شکل دیگری در دولت اشرف غنی نیز پیگیری شد. دیدگاه ایران در مورد طالبان در عین حال عمدتاً برگرفته از تحلیل این کشور از رابطه طالبان با بزرگترین تهدید برای دولت ایران، یعنی ایالات متحده بود. از این نظر، سیاست

ایران در قبال طالبان شبیه سیاست امریکا در دوره جنگ سرد بود که گروه‌های دیگر کشورها را تابعی از رابطه آنها با اتحاد جماهیر شوروی ارزیابی می‌کرد. رهبران ایران در آن زمان (۱۹۹۲) آشکارا طالبان را به عنوان یک گروه مورد حمایت ایالات متحده تلقی می‌کردند (Rubin, 2020: 1) که نه تنها در صدد سرنگونی حکومت تحت نفوذ ایران در افغانستان است بلکه اساسا در پی محصورسازی ایران از ناحیه افغانستان می‌باشد.

وقتی طالبان در سال ۱۹۹۴ با کشیده شدن خط لوله گاز تاپی که گاز ترکمنستان را از طریق افغانستان به پاکستان منتقل می‌کرد، موافقت کرد و مسئولیت تامین امنیت آن را نیز بر عهده گرفت، این سوءظن در ایران بیشتر شکل گرفت که این گروه بخشی از طرح استراتژیک ایالات متحده برای محاصره و به حاشیه راندن ایران است (Rubin, 2020: 2). زیرا این خط لوله در اصل باید از ایران به خلیج فارس می‌رفت که به لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه بود. علاوه بر این، عبور این خط لوله از افغانستان به پاکستان، عملا خط لوله صلح را که گاز ایران را به جنوب آسیا می‌رساند، غیرقابل توجیه می‌کرد. اظهارعلاقه مقامات ایالات متحده به این پروژه، سوءظن ایران را تقویت می‌کرد.

به گروگان گرفتن و سپس قتل عبدالعلی مزاری و چند تن از اعضای رهبری حزب وحدت در مارس ۱۹۹۵ (Emadi, 1997: 383-4) و پس از آن به شهادت رساندن صدها مسلمان شیعه در افغانستان، ده دیپلمات و یک روزنامه نگار ایرانی در شهر مزار شریف در سال ۱۹۹۸ و به اسارت گرفتن یکصد ایرانی غیر نظامی دیگر نشانه آشکار دیگری از خصومت طالبان با ایران بود (Tarock, 1999: 801). اگرچه ملا عمر رهبر طالبان سعی کرد دخالت طالبان را در شهادت دیپلمات‌ها انکار کند و تلویحا آن را به سپاه صحابه پاکستان نسبت دهد، اما جایی برای تردید در دخالت و همکاری طالبان باقی نمانده بود (Nabil, 2016: 1).

این حادثه منجر به بسیج نظامی ایران شد و جنگ قریب الوقوع ظاهر گشت. حمایت گسترده‌ای در ایران از جنگ علیه طالبان وجود داشت. اخضر ابراهیمی نماینده ویژه سازمان ملل متحد در امور افغانستان برای جلوگیری از جنگ وارد عمل شد. او با ملا عمر در قندهار و رئیس جمهور محمد خاتمی در تهران ملاقات کرد و ترتیب بازگشت زندانیان به ایران را داد. در تهران، ابراهیمی تلاش کرد تا مقامات ایرانی را متقاعد کند که طالبان یک نیروی نیابتی از طرف امریکا نیست که البته در این زمینه ناموفق بود اما پیشنهاد او در خصوص بازگشت اجساد و زندانیان ایرانی توانست بحران را کاهش دهد (Rubin, 2020: 3). در نهایت ترور احمد شاه مسعود در سپتامبر ۲۰۰۱، شکاف بین طالبان و ایران را بیش از پیش افزایش داد، چراکه

مسعود آخرین سنگری بود که ایران به آن دل بسته بود. بدین ترتیب در این دوره، نبود دشمن مشترک آنگونه که رئالیست‌ها می‌گویند و ناسازگاری ترجیحات به دلیل برداشت متفاوت طالبان و ایران از یکدیگر (آنگونه که لیرالیست‌ها می‌گویند)، ایران و طالبان را رو در روی یکدیگر قرار داد.

دوره دوم: همکاری بین ایران و طالبان

در این قسمت از مقاله بر واقعیت‌هایی متمرکز می‌شویم که خصیصه همکاری بین طالبان و ایران را به نمایش می‌گذارد. هدف آن است که نشان داده شود چگونه وجود دشمن مشترک و ترجیحات سازگار، ایران و طالبان را در کنار هم قرار داد. در این دوره، پس حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا به این دلیل که خاکش از ناحیه طالبان یا نیروهای نزدیک به طالبان هدف قرار گرفته است، به افغانستان حمله کرد. این اقدام آمریکا تلویحا با استقبال ایران همراه بود و لذا باعث نزدیکی ایران و آمریکا شد. ایران بخاطر ادراک خود از ایدئولوژی و ماموریت طالبان و نیز اقدامات عملی این گروه بر علیه منافع ملی اش و آمریکا بخاطر حادثه یازده سپتامبر، از طالبان عصبانی بودند. بعبارت دیگر، منافع ایالات متحده و ایران البته به درجات مختلف، در ارتباط با افغانستان همسو شد (Tabatabai, 2019: 2). بدین ترتیب ادراک مشترک در مورد یک تهدید، آمریکا و ایران را به رغم خصومت‌های قبلی به هم نزدیک کرد. این بدان معنی بود که کشورها هم در مقابل تهدید مشترک دست به اتحاد می‌زنند (آنگونه که رئالیست‌ها اعتقاد دارند) و هم سازگاری ترجیحات داخلی، آنها را بسوی مواضع سازگار سوق می‌دهد (آنگونه که لیبرال‌ها اعتقاد دارند).

آنچه ایران را به سمت همکاری با آمریکا سوق داد نه تنها احساس ضرورت به این همکاری بر علیه دشمن مشترک یعنی طالبان بود، بلکه شکل‌گیری این باور در ایران بود که گویی آمریکا به خود آمده و متوجه شده که تهدید واقعی علیه آمریکا نه از ناحیه ایران، بلکه از جاهای دیگر نشات می‌گیرد. از این رو همکاری بین ایران و آمریکا، دو کشوری که پیش از این رقیب یکدیگر قلمداد می‌شدند، شروع شد. به تعبیر رئالیست‌ها، تهدید مشترک، تهران و واشنگتن را در کنار هم قرار داد. سیما تماس‌های اولیه با ایران را در دوشنبه، پایتخت تاجیکستان، انجام داد، جایی که ایالات متحده قبلا با ایران در روند صلح در تاجیکستان همکاری داشت.

امریکا از زیرساخت‌هایی که قبلا توسط ایران و روسیه در تاجیکستان ایجاد شده بود برای ارائه کمک به جنگجویان ضدطالبان در شمال افغانستان استفاده کرد (Ru-bin, 2020: 3). ایران همچنین در مذاکرات سازمان ملل متحد در مورد افغانستان در بن، که در آن دابینز با جواد ظریف، معاون سازمان‌های بین‌المللی وزیر امور خارجه ایران همکاری نزدیک داشت، به ایالات متحده کمک کرد (Dobbins, 2008). علاوه

بر این، مخالفت ایران با طالبان و متحد آن القاعده در این دوران به حدی بود که تهران در طول عملیات آزادی پایدار، حمایت اطلاعاتی حیاتی از امریکا بعمل آورد (Gohel, 2010: 2).

دولت خاتمی که تنش‌زدایی با غرب را شروع کرده بود، انتظار داشت این روند به بهبود مناسبات ایران با غرب از جمله ایالات متحده منجر شود و پیدایش دشمن مشترکی بنام طالبان، این امیدواری را بیشتر می‌کرد. با اینحال تحولات بعدی نشان داد که ایران و امریکا در مورد تهدید مشترک همسو هستند، اما ترجیحات داخلی آنها، حداقل نگاه طیف حاکم در امریکا نسبت به ایران، ناسازگار است. در سال ۲۰۰۲، رئیس‌جمهور جورج دبلیو بوش، ایران را به همراه عراق و کره شمالی بخشی از "محور شرارت" نامید. این سخنرانی موجی از شوک را در تهران ایجاد کرد. مساوی قلمداد کردن ایران با عراق صدام حسین، که با کمک ایالات متحده و عربستان در جنگی خونین و تجاوزکارانه علیه ایران شرکت کرده بود، به شدت باعث عصبانیت ایرانیان شد. (Rubin, 2020: 4)

این روند در همکاری ایران و امریکا تردید ایجاد کرد، اما دو عامل دیگر، ایران را از این تردید خارج کرد: حمله امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و امضای اعلامیه مشارکت استراتژیک ایالات متحده و افغانستان در ۲۰۰۵. حمله به عراق این تصور را در ایران بوجود آورد که بعد از افغانستان و عراق نوبت ایران خواهد شد. اعلامیه مشارکت استراتژیک امریکا و افغانستان نیز اگرچه اعلام کرده بود "علیه هیچ کشور ثالثی نیست"، اما ایران برداشت تردیدآمیزی از آن داشت.

در همان حال که در اواخر دوره ریاست جمهوری خاتمی علایم ناسازگاری بین ایران و امریکا بروز کرد، پیروزی محمود احمدی‌نژاد در اوت ۲۰۰۵ منجر به رسمی شدن نگرش جدید ایران نسبت به حضور ایالات متحده در افغانستان شد. احمدی‌نژاد از کرسی خواست تا یک بیانیه مشارکت استراتژیک با ایران مشابه آنچه با ایالات متحده امضا کرده بود، ارائه کند (Rubin, 2020: 4). کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه ایالات متحده این ایده را رد کرد. در همان حال با تثبیت وضعیت امریکا در عراق، بحث تغییر رژیم در ایران از واشنگتن شنیده شد. در ۱۱ می ۲۰۰۷، دیک چنی، معاون وقت رییس‌جمهور امریکا به ایران هشدار داد که ایالات متحده آماده است از قدرت دریایی خود علیه تهدیدات ایران استفاده کند.

در سپتامبر ۲۰۰۷، سرلشکر محمدعلی جعفری، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعلام کرد که از این پس، در صورت حمله امریکا به ایران، ایران به نیروها و دارایی‌های امریکا در هرکجا پاسخ خواهد داد. بنظر می‌رسید نیروهای امریکایی

مستقر در افغانستان نیز مشمول این تهدید می‌شدند (Rubin, 2020: 5). محمود احمدی نژاد این موضوع را شفافتر اعلام کرد. او خطاب به حامد کرزی گفت: هموطنان شما که در نزدیکی پایگاه‌های نظامی آمریکا زندگی می‌کنند، خانه‌های خود را تخلیه کنید. برای در امان ماندن از حملات احتمالی ایران (Nabil, 2016: 3). این رفتارها از سوی ایران و آمریکا نشان می‌داد که ترجیحات گروه حاکم در دو کشور ناسازگار است و لذا آنها بسوی رقابت و خصومت حرکت خواهند کرد.

جدایی بین ایران و آمریکا، تهران را در تفکر عمیق فرو برد و بنظر می‌رسید این کشور باید به چهار سوال کلیدی پاسخ می‌داد: آیا به همکاری با آمریکا علیه طالبان ادامه دهد؟ آیا وارد همکاری با طالبان علیه آمریکا شود؟ آیا در منازعه طالبان و آمریکا بیطرف بماند؟ و یا اینکه به همکاری با هر دو بپردازد؟. بنظر می‌رسد ایران گزینه آخر را در دستور کار قرار داد: همکاری با آمریکا و طالبان بطور همزمان. ایران به دو دلیل به این نتیجه رسید که باید به همکاری با آمریکا ادامه دهد. از یکسو آمریکا علیه دشمن ایران یعنی طالبان وارد عمل شده بود و از سوی دیگر، حضور آمریکا ثبات نسبی را در افغانستان بوجود آورده بود که در نهایت به سود ایران و دوستانش در افغانستان بود.

با اینحال حضور آمریکا و ناتو در کنار مرزهای ایران برای این کشور غیرقابل تحمل بود، بویژه اینکه ایران گهگاه از ناحیه آمریکا تهدید لفظی می‌شد. این نگرانی ایران را تشویق می‌کرد تا ضمن همکاری با آمریکا، به سوی همکاری با طالبان نیز روی بیاورد (Stone, 2022: 2). نتیجه این معادله یعنی همکاری توأمان با آمریکا و طالبان، در حقیقت درگیر کردن طالبان و آمریکا و تضعیف آنها از طریق فرسایشی کردن جنگ بود. نکته مهم این است که در این سناریو فقط باید آمریکا و طالبان با هم درگیر باشند و از طریق همدیگر، توانایی یکدیگر را رو به تحلیل ببرند و به دولت جدید افغانستان آسیبی وارد نشود. شاید به همین دلیل باشد که اقدامات بعدی طالبان کمتر متوجه دولت افغانستان و بیشتر متوجه آمریکا بود.

سال ۲۰۰۷ نقطه عطفی در روابط ایران و طالبان بود. دو نیرویی که تا دیروز بر علیه هم بودند، در این سال اولین گام‌ها را برای همکاری برداشتند و این نشان می‌دهد که چگونه با وجود ترجیحات ناسازگار یعنی برداشتهای متفاوت طالبان و ایران از یکدیگر، یک تهدید مشترک یعنی آمریکا، می‌تواند ایران و طالبان را در کنار هم گرد آورد. حمایت ایران از طالبان مستلزم دادن سرپناه و حمایت نظامی از این گروه بود اما ایران ناچار بود که ملاحظات دولت جدید افغانستان را نیز در نظر بگیرد. لذا همکاری با طالبان بصورت پنهانی و با احتیاط کامل انجام می‌شد. دلایل مختلفی برای پنهان کاری ایران در برخورد با طالبان

وجود داشت. نیروهای نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۱ وارد افغانستان و سپس در سال ۲۰۰۳ به عراق وارد شدند و عملاً ایران را از شرق و غرب محاصره کردند.

ایران معتقد بود که ارائه سلاح و آموزش نظامی به طالبان تضمین می‌کند که ایالات متحده در جنگ در افغانستان گیر کند. ایران همچنین می‌خواست در صورت به قدرت رسیدن مجدد طالبان، بر طالبان نفوذ داشته باشد. در عین حال، سایر ذینفعان منطقه مانند چین، پاکستان، ترکیه و عربستان سعودی همگی کانال‌های ارتباطی محرمانه‌ای را با طالبان راه اندازی کرده بودند و تهران نمی‌خواست از آنها عقب بماند. (Chandrashekhar, 2016: 2) رابطه طالبان با این کشورها نامشخص است، اما طالبان در تعاملات بین‌المللی با هر کشوری که علاقه مند به همکاری با این گروه بود، دریغ نمی‌کرد. نزدیکی به ایران برای طالبان بویژه از این نظر مهم بود که آنها را قادر می‌ساخت تا وابستگی خود به پاکستان را کاهش دهد و در صورت تسلیم شدن اسلام‌آباد در برابر فشارهای آمریکا برای قطع کمک‌های خود، منابع مالی و پناهگاه‌های جایگزین بیابند.

در سال‌های بعد که طالبان به تدریج فعالیت‌های نظامی خود را در استان‌های همجوار افغانستان با ایران افزایش داد، ایران به آنها اجازه داد تا مقرهای غیررسمی در زاهدان و مشهد ایجاد کنند که به‌عنوان پایگاهی برای جذب جنگجویان از میان مهاجران افغان عمل می‌کرد. ایران این را فرصتی تاکتیکی برای ایجاد نوعی موازنه علیه ائتلاف بین‌المللی در حیط خلوت خود، یعنی افغانستان می‌دانست (Nabi, 2016: 2). در سال ۲۰۰۹، نیروهای نظامی بریتانیا محموله‌های تسلیحات ساخت ایران را در استان هلمند رهگیری کردند که شامل موشک‌های زمین به هوای قابل حمل توسط انسان با ارتفاع کم (آ اس ۱۴) ساخت روسیه بود (Smith, 2009). در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ روابط جمهوری اسلامی ایران و طالبان وارد مرحله جدیدی شد. طالبان با اعزام هیئتی به سرپرستی سید طیب آغا، رئیس پیشین دفتر سیاسی طالبان، خواستار ایجاد یک ستاد رسمی در پایتخت شد (Nabil, 2016: 2).

ورود داعش به افغانستان در سال ۲۰۱۴ بر توجه بیشتر ایران به افغانستان تأثیر گذاشت. بنظر می‌رسد برداشت ایران آن بود که داعش بخشی از طراحی استراتژی آمریکا در افغانستان است و قصد دارند ناکامی‌های خود را در سوریه و عراق از طریق افغانستان جبران کنند خصوصاً اینکه داعش صراحتاً تهدید کرده بود که قصد دارد از خاک افغانستان به ایران آسیب بزند (Tabatabai, 2019: 1). در همین حال از دید تهران حضور داعش در افغانستان می‌توانست نشانه‌ای از حضور رقیب سنتی خود یعنی عربستان سعودی در افغانستان باشد. این درست در زمانی بود که از ابتدای سال ۲۰۱۶، تنش‌های عربستان و ایران پس از قطع روابط افزایش یافته بود. تحت

این شرایط، ایران ایجاد سنگری در برابر سلطه عربستان در افغانستان را از طریق ایجاد روابط با گروه‌هایی فراتر از متحدان سنتی خود (عمدتا ائتلاف شمال) ضروری می‌دید.

ضمن اینکه ایران ظهور طالبان را یک امر انجام‌شده و بخشی از واقعیت جامعه افغانستان می‌دانست و لذا سعی می‌کرد با برخی از گروه‌های طالبان که مواضع میانه‌روتر داشتند، روابط برقرار کند. در ایران، طالبان بعنوان نیرویی قلمداد شد که برای مقابله با داعش و نقش حائل در برابر آمریکایی‌ها ضروری بود (Tabatabai, 2019: 1). بعبارت دیگر، اختلاف داعش و طالبان این امیدواری را در ایران بوجود آورد که می‌توان از طریق طالبان با داعش مقابله کرد. در حالی که داعش یک گروه فراملی و یک دشمن فرقه‌ای است که شیعیان را به طور کلی هدف قرار می‌دهد، یک رقیب ایدئولوژیک برای طالبان نیز محسوب می‌شود. داعش، طالبان را به عنوان یک پدیده مذهبی-ملی توصیف می‌کند که اصول واقعی اسلام را نمایندگی نمی‌کند (Kousary & Hansen, 2022: 1). بدین ترتیب در کنار امریکا، یک دشمن مشترک دیگر بنام داعش ایران و طالبان را بیش از پیش به هم نزدیک می‌کرد.

در ادامه بهبود مناسبات ایران و طالبان، در سال ۲۰۱۵ ملا اختر محمد منصور، رهبر وقت طالبان به تهران سفر کرد (Sfandiary, 2021: 2). متعاقباً، سفرهای مقامات طالبان به ایران بیشتر شد و دفاتر آنها در تهران، مشهد و زاهدان فعالیت‌های خود را گسترش دادند (Nabil, 2016: 3). همکاری ایران با طالبان زمانی بیشتر شد که ایالات متحده در سال 2018 از برجام خارج شد و تحریم‌های اضافی نیز علیه ایران وضع کرد. این درست در زمانی بود که مشخص شد ایالات متحده در حال بررسی خروج از افغانستان است. این موضوع تا حدی ایران را که خواهان حضور ضعیف امریکا در افغانستان بود و نه خروج کامل، نگران می‌کرد و همزمان رایزنی با طالبان را ضروری تر می‌نمود. تنها چند هفته بعد، دیدارهایی بین هیئت‌های تهران و طالبان صورت گرفت. نمایندگان ایران و طالبان برای اولین بار نبودند که با یکدیگر ملاقات می‌کردند، اما بر خلاف گذشته، ایران در این زمان دیدارها را علنی کرد.

محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران اذعان کرد که کشورش تا حدودی با طالبان همکاری دارد. وی همچنین در جمع‌بندی تفکر کنونی ایران در مورد طالبان گفت: داشتن افغانستان آینده، بدون هیچ نقشی برای طالبان غیرممکن است (Tabatabai, 2019: 1). در ۲۶ دسامبر ۲۰۱۸، علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران اعلام کرد که با طالبان دیدار کرده است. چهار روز بعد، هیئتی از طالبان به ایران آمد و این دیدارها در سپتامبر و نوامبر ۲۰۱۹ و ژانویه و جولای ۲۰۲۱

تکرار شد. (Nada, 2021: 2) حتی گفته می‌شود این جمهوری اسلامی ایران بود که برای اولین بار زمینه را برای برقراری ارتباط بین مسکو و رهبران طالبان فراهم کرد و در نهایت به تبادل پیام‌های حسن نیت بین ملا اختر محمد منصور، رهبر پیشین طالبان منجر شد. پس از آن طولی نکشید که طالبان به طور معمول با نمایندگان سرویس‌های اطلاعاتی روسیه در تهران ملاقات می‌کردند (Nabil, 2016: 3).

در سال ۲۰۱۸ که آمریکا مذاکره با طالبان را در دوحه قطر آغاز کرد، طالبان از اینکه می‌توانند از روابط خود با تهران استفاده کنند تا امتیازات کمتری در گفتگو با ایالات متحده بدهند، روابط خود را با ایران گرمتر کرد. بنظر می‌رسد در ملاقات‌هایی که در این دوره بین طالبان و ایران بویژه در مشهد صورت می‌گرفت، طالبان به درخواست‌های ایران پاسخ مثبت می‌دادند. رعایت حقه‌ها ایران از رودخانه هیرمند، تشکیل دولت فراگیر، رعایت حقوق شیعیان، حفظ زبان فارسی، تبدیل نشدن به پایگاهی برای دشمنان ایران از جمله اسرائیل، و مقابله با داعش از جمله شروط ایران در گفتگو با طالبان بوده است (Kousary & Hansen, 2022: 1).

بعد از قدرت‌گیری طالبان در سال ۲۰۲۱، انتصاب دو افسر برجسته سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در ظاهر روابط نزدیکی با طالبان داشتند به عنوان سفیر و معاون جدید سفیر ایران در افغانستان و تحویل سفارت افغانستان در تهران به طالبان نشانه‌ای امیدوارکننده از روابط این دو در آینده تلقی می‌شد. به نظر می‌رسد ایران با بهبود روابط خود با شورشیان پیروز، از رقبای خود در خلیج فارس، عربستان سعودی و امارات متحده عربی که در دهه ۱۹۹۰ از امارت سابق طالبان حمایت می‌کردند اما پس از ۱۱ سپتامبر روابط خود را قطع کردند و با این گروه مخالفت کردند، پیشی گرفت (Stone, 2022: 2).

دوره سوم: منازعه بین ایران و طالبان

این بخش از مقاله، متأثر از چارچوب نظری سعی دارد با تمرکز بر واقعیت‌های مختلف نشان دهد چگونه با از بین رفتن تهدید مشترک یعنی حضور آمریکا در افغانستان و شکل‌گیری ترجیحات ناسازگار در داخل، ایران و طالبان مسیر منازعه را در پیش گرفته‌اند. هنگامی که کابل در اوت ۲۰۲۱ به دست طالبان افتاد، آیت الله خامنه‌ای رهبر ایران علنا، اگرچه با کلماتی دقیق، از واقعیت جدید استقبال کرد (Baltaev, 2023: 1). ایشان اظهار داشتند: "ماهیت روابط ما با دولت‌ها به نوع روابط آنها با ما بستگی دارد (Azizi & Nejad-Fatholla, 2021: 1). ابراهیم رئیسی رئیس جمهور جدید ایران نیز گفت: "شکست نظامی آمریکا باید به فرصتی برای بازگرداندن زندگی، امنیت و صلح پایدار در افغانستان تبدیل شود" (Takey, 2021: 1).

همزمان ایران یکی از معدود کشورهایی بود که سفارت خود را در زمان تسلط

طالبان در کابل باز نگه داشت و این نشان دهنده انتظارات بزرگ ایران بود. این انتظار بزرگ همانا جامه عمل پوشاندن طالبان به درخواست‌هایی بود که پیشتر، ایران در مذاکرات مختلف به طالبان گوشزد کرده بود. همانگونه که قبلاً گفته شد تهران ملاحظات زیادی در افغانستان دارد که به جریان پناهجویان، بحران‌های زیست محیطی، تهدیدات تروریستی، تجارت غیرقانونی مواد مخدر، و وضعیت مسلمانان شیعه و دیگر گروه‌های اقلیت در افغانستان مربوط می‌شود (Bokhari, 2022: 2). اکنون و با گذشت نزدیک به دو سال از قدرت‌گیری طالبان، بنظر می‌رسد انتظارات ایران برآورده نشده است.

طالبان تاکنون از تشکیل دولت فراگیر سرباز زده و تا حد زیادی از شرکت اقلیت‌های قومی و مذهبی در ساختار قدرت خوداری کرده است. به عنوان مثال، اکثر مناصب در کابینه طالبان در اختیار پشتون‌ها یا شخصیت‌های نزدیک به پاکستان است، از جمله اعضای شبکه‌هایی مانند حقانی، ملا برادر و ملا یعقوب. گروه حقانی یک گروه سنی افراطی است که ایدئولوژی آنها ریشه در نفرت از شیعیان دارد. آنها ضدایرانی هستند و با هر شخصیت طرفدار ایران در دولت مخالفت کرده اند. (Belén Soage, 2022: 2) رفتار طالبان نشان می‌دهد این گروه هنوز مثل گذشته یک گروه ناسیونالیست با تحمل صفر نسبت به گروه‌های مذهبی و قومی در افغانستان است (Hansen & Kousary, 2022: 1).

تلاش برای حذف یا محدود سازی زبان فارسی از دیگر اقداماتی است که ایران را نگران کرده است. بعنوان مثال طالبان زبان فارسی را از لایحه دیوان عالی کشور حذف کرد. از آن پس لایحه دیوان عالی کشور فقط به زبان پشتو و انگلیسی نوشته می‌شود. همچنین اسامی دانشگاه‌ها از جمله دانشگاه بلخ که به فارسی نوشته شده بود، حذف شد و بجای آن از زبان پشتو استفاده شد (Sahoo, 2022: 1). حتی اسامی بیمارستان‌ها و اغلب ادارات دولتی از فارسی به پشتو و انگلیسی تغییر یافته است. طالبان اساتید دانشگاه را وادار کرده که تحقیقات و پژوهش‌های خود را به زبان فارسی و پشتو ارائه کنند. اساتید در عین حال موظفند تا آنجا که ممکن است در ارائه دروس و سخنرانی‌ها از زبان پشتو استفاده کنند. تمام اینها در حالی است که پیش از این نه تنها زبان فارسی زبان دیوانی افغانستان بود، بلکه در مناطق فارسی زبان کمترین محدودیتی برای استفاده از این زبان وجود نداشت.

ناتوانی طالبان در مهار داعش از دیگر نگرانی‌های ایران است. یکی از

دلایلی که ایران مایل به همکاری با طالبان و کاهش حمایت خود از گروه‌های مخالف از جمله جبهه مقاومت ملی بوده و رهبران مخالف را از ایجاد ساختارهای موازی حکومتی منع می‌کند، تشویق طالبان به برخورد با داعش بوده است (Shekhawat, 2023: 2). از اوت ۲۰۲۱، گروه‌های مختلف تروریستی در افغانستان دست کم ۲۲۴ حمله انجام داده اند. در سه ماهه دوم سال ۲۰۲۲، داعش با ۸۰ حمله که در آن دوره مسئولیت آن را بر عهده گرفت، فعال‌ترین سازمان تروریستی در افغانستان باقی ماند (Baltaev, 2023: 1). بدتر شدن وضعیت امنیتی، آسیب‌پذیری اقلیت‌ها از جمله هزاره‌ها، شیعیان و صوفی‌ها را در برخی استان‌های افغانستان افزایش داد.

برای مثال، در آوریل ۲۰۲۲، به نظر می‌رسید که یک سری انفجارها در مزارشریف، کابل و کندوز به طور خاص این جوامع اقلیت را هدف قرار داد. از آنجا که بسیاری از مخفیگاه‌های داعش در نزدیکی مرز ایران و افغانستان در زرنج پیدا شده است (Shekhawat, 2023: 2)، بر نگرانی‌های ایران افزوده است. سهل‌انگاری طالبان این تصور را بوجود آورده که ممکن است این گروه تلاش کند تا از داعش در افغانستان به‌عنوان ابزاری برای کمک به شناسایی و حمایت اقتصادی شرکای منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده کند. این رفتار طالبان باعث شده است که در ایران این تصور پیش‌آید که اگر طالبان نتواند در نهایت کشور را کنترل کند، با شرکای جایگزین، برای پیشبرد اهداف خود در افغانستان تعامل نماید (Hansen & Kousary, 2022: 1).

انتظار ایران در مورد حقایق ایران از رودخانه هیرمند نیز توسط طالبان برآورده نشده است. طبق معاهده ۱۹۷۳ بین نخست‌وزیران ایران و افغانستان، قرار بود ایران سالانه ۸۲۰ میلیون مترمکعب از آب رودخانه را دریافت کند. در دوره ریاست جمهوری اشرف غنی، افغانستان شروع به ساخت تعدادی سد جدید مانند سد سلما بر روی رودخانه هریرو و بند کمال خان در عرض رودخانه هیرمند نمود. اهداف غنی از احداث این سدها زمانی ماهیت خود را نمایان ساخت که وی سیاست "آب در برابر نفت" را مطرح کرد (Shekhawat, 2023: 2). مصطفی حمید، مورخ مرتبط با طالبان، اظهار داشت که سد کمال خان صراحتاً توسط دولت آمریکا برای پیچیده کردن روابط آینده ایران و افغانستان طراحی شده است و به نفع افغانستان نیست (Hamid, 2023).

دولت ایران تخمین می‌زند که ۲۵ تا ۳۰ درصد از جمعیت منطقه طی دو دهه گذشته به دلیل کمبود آب، منطقه را ترک کرده و به حومه شهرهای بزرگ ایران نقل مکان کرده اند. در سال ۲۰۱۶ یونسکو دریاچه هامون را با هدف حفظ اهمیت

اکولوژیکي، فرهنگي و اقتصادي درياچه به عنوان ذخيره گاه زیست کره جهاني معرفي کرد (Farr, 2022: 3). ايران ادعا می کند که علاوه بر کاهش اب ورودی از سدها، کشاورزان افغان در ادامه مسیر کانال هایی را حفر کرده اند که تمام آب جاری در رودخانه را مصرف می کند (Ramachandran, 2022: 2).

در ۱۸ مه ۲۰۲۳، رئیس جمهور ایران، ابراهیم رئیسی به طالبان هشدار داد که حقوق ایران در مورد آب رودخانه هیرمند را نقض نکنند و از آنها خواست تا معاهده ۱۹۷۳ را اجرا کنند. خودداری طالبان از رها سازی آب هیرمند ممکن است زمینه را برای تنش در روابط ایران و طالبان در سایر حوزه ها مثل مساله مهاجرین و یا حتی بازسازی روابط ایران و جبهه مقاومت ملی در افغانستان فراهم کند.

موضوع دیگری که باعث تنش میان طالبان و ایران شده است، وضعیت رو به رشد پناهجویان است. در زمان تسلط طالبان در آگوست ۲۰۲۱، تخمین زده می شد که بیش از ۳ میلیون پناهنده افغان در ایران وجود داشته باشد که از این تعداد ۷۸۰۰۰۰ نفر ثبت نام شده اند و ۵۸۶۰۰۰ نفر دیگر با پاسپورت و ویزا پذیرفته شده اند (Rich, 2022). هیچ شمارش دقیقی از پناهندگان ثبت نام نشده، محل زندگی یا کاری که انجام می دهند وجود ندارد. بیشتر جمعیت پناهجویان افغان در ایران در اطراف شهرهای بزرگ متمرکز شده اند که در آنجا تلاش می کنند تا در مشاغل ساختمانی سطح پایین کار پیدا کنند (Sawhney, 2020). با تسلط طالبان، تعداد افغان های فراری به ایران به طرز چشمگیری افزایش یافته است. در سال ۲۰۲۱، شورای پناهندگان نروژی تخمین زد که روزانه ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ افغان به ایران فرار می کنند (Jazeera, 2021).

ایران پناهندگان ثبت نام نشده را به افغانستان باز می گرداند. تخمین زده می شود که بیش از یک میلیون پناهجوی افغان که در ایران بودند در سال ۲۰۲۱ به افغانستان بازگردانده شده اند، عمدتاً پس از تسلط طالبان. در بسیاری از موارد، پناهندگان بازگشته، سعی می کنند دوباره به ایران فرار کنند (Omid, 2021). وضعیت پناهجویان باعث ایجاد اصطکاک بین ایران و طالبان شده است. با تلاش بیشتر افغان ها برای فرار به ایران و بازگرداندن آنها توسط ایران، مطمئناً مسئله پناهجویان به موضوعی حاد در روابط ایران و طالبان تبدیل خواهد شد (Kousary & Hansen, 2022: 1).

مساله مواد مخدر نیز به رغم وعده طالبان در مبارزه با آن، یک موضوع امنیتی مهم در روابط ایران و طالبان است. در چند دهه گذشته، افغانستان بزرگترین تولید کننده تریاک در جهان بوده است اما در دوره حکومت طالبان این

پدیده در حال گسترش است. در سال ۲۰۲۰، آخرین سالی که آمار تولید تریاک گزارش شد، افغانستان بیش از ۶۰۰۰ تن تریاک و ۳۲۰ تن هروئین خالص تولید کرد که ۸۵ درصد از تولید جهانی تریاک را تامین می‌کند (UNODC, 2021). این تجارت مواد مخدر بیش از ۲ میلیارد دلار ارزش دارد که بیشتر آن به قاچاقچیان و اندکی به کشاورزان می‌رسد. بیشتر این مواد مخدر از طریق ایران، پاکستان و یا آسیای مرکزی قاچاق می‌شود. ایران به شدت برای جلوگیری از جریان مواد مخدر غیرقانونی به کشور اقدام کرده است. بر اساس گزارش جهانی مواد مخدر، ایران ۷۴ درصد از کشفیات تریاک و ۲۵ درصد از کشفیات هروئین و مرفین جهان را به خود اختصاص داده است. همچنین ایران سالانه میلیون‌ها دلار برای کنترل مرزها هزینه کرده است و ده‌ها هزار نفر از نیروهایش در مبارزه با مواد مخدر کشته و زخمی شده اند (UNODC, 2021).

اگرچه همه انتظارات ایران در موارد فوق در دوره حاکمیت طالبان مورد بی توجهی قرار گرفته و انتظارات ایران برآورده نشده است اما تعرضات مرزی طالبان که تا کنون موجب کشته شدن چند نفر ایرانی شده است، بیش از سایر موارد عصبانیت ایران را در پی داشته است. در طول حکومت کنونی طالبان در افغانستان، علاوه بر چندین درگیری جزئی مرزی بین نیروهای مرزی طالبان و مرزبانان ایرانی، سه درگیری مرزی بزرگ بین دو طرف رخ داده است. اولین حادثه جدی در دسامبر ۲۰۲۱ در روستای شنگلک از توابع شهرستان هیرمند رخ داد. کشاورزانی که سعی داشتند برای انجام کارهای زراعی به اراضی کشاورزی خود در نزدیکی مرز افغانستان وارد شوند، به اشتباه هدف نیروهای مرزی طالبان قرار گرفتند.

رویداد دوم در آوریل ۲۰۲۲ روی داد. نیروهای ایران و نیروهای مرزی طالبان در ولسوالی قلعه هرات با هم درگیر شدند. سومین رویداد در جولای ۲۰۲۲ روی داد. پس از تیراندازی در مرز در ولایت نیمروز افغانستان، یک سرباز افغان کشته و یک سرباز دیگر زخمی شد. علت عمده این حوادث به عدم آشنایی مرزبانان طالبان به قوانین و مقررات مرزی نسبت داده شده است. در عین حال نیروهای مرزی طالبان که مهارت کافی ندارند، با پیچیدگی‌های مرزهای متخلخل ایران و افغانستان ناآشنا هستند (Baltaev, 2023: 1) اگر واقعا دلیل واقعی درگیری همین باشد که قابل حل است و می‌توان برای آن چارچوبی تعیین کرد. اما مساله این است که این حوادث به کرات تکرار می‌شوند. این حوادث در کنار سایر بدعهدی‌های طالبان ممکن است برای ایران معنای دیگری را مستفاد کند. بدین معنی که طالبان از شریک و متحد دیروز به رقیب امروز تبدیل شده است. چنین برداشتی می‌تواند به فاصله گرفتن ایران از طالبان منجر شود.

نتیجه گیری

این مقاله در پی پاسخ به این سوال بود که آیا ممکن است روابط ایران و طالبان از وضعیت همکاری در فاصله ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ به وضعیت منازعه از سال ۲۰۲۱ به بعد تبدیل گردد؟ برای پاسخ به این سوال، یک پرسش نظری مطرح شد: همکاری چگونه به رقابت تبدیل می‌شود؟ پاسخ این بود که دشمن مشترک (دیدگاه رئالیست‌ها) و ترجیحات داخلی گروه حاکم در کشورها (دیدگاه لیبرال‌ها) در شکل‌گیری همکاری و از بین رفتن دشمن مشترک و ترجیحات ناسازگار گروه‌های حاکم، در شکل‌گیری منازعه موثر است.

این گزاره نظری در سه دوره روابط ایران و طالبان به محک آزمایش گذاشته شد و روشن گردید که در دوره اول به دلیل ترجیحات ناسازگار بین ایران و طالبان، آنها مسیر رقابت را در پیش گرفتند. ایران طالبان را یک گروه تروریستی رادیکال ضدشیعه و فارس در نظر گرفت که در عین حال ابزار قدرت‌های منطقه ای (پاکستان و عربستان) و بین المللی (امریکا) هستند. در مقابل، طالبان ایران را یک کشور شیعی و فارس زبان در نظر گرفت که در امور داخلی افغانستان مداخله می‌کند و در صدد به قدرت رساندن شیعیان و فارس زبان‌ها در افغانستان است. این ترجیحات ناسازگار دو طرف را به سوی منازعه سوق داد.

در دوره دوم بنظرمی رسد که ایران و طالبان هم سعی کردند ترجیحات خود را با هم سازگار کنند و هم علیه دشمن مشترک یعنی امریکا و داعش، همکاری کنند. پاسخ مساعد طالبان به خواسته‌های ایران از جمله شکل‌گیری دولت فراگیر، رعایت حقوق ایران در بهرمندی از آب رودخانه هیرمند، مقابله با گروه‌های تروریستی که علیه منافع ایران عمل می‌کنند، و ... ، جلوه‌ای از سازگاری طالبان با ترجیحات ایران بود. در مقابل، نظر غالب در ایران هم به این سمت سوق پیدا کرد که طالبان تغییر ماهیت داده و دیگر آن گروه ایدئولوژیک جهانگرا و ضد شیعه نیست. در عین حال ایران به این نتیجه رسید که طالبان بخشی از واقعیت جامعه افغانستان است و در نهایت ممکن است این گروه قدرت را بدست گیرد و لذا همکاری با آن بهتر از خصومت است.

در دوره سوم بنظر می‌رسد چهره واقعی روابط ایران و طالبان بتدریج خود را نمایان می‌سازد. بعبارت دیگر در پرتوی رفع تهدید مشترک، ترجیحات ناسازگار بر روابط ایران و طالبان سایه افکنده است. این مهم را در اختلافاتی که بین آنها در حوزه‌های مختلف اتفاق می‌افتد، می‌توان مشاهده کرد. بر اساس مفروضات واقع‌گرایی، طالبان تصور می‌کند طرح مطالبات ایران ناشی از موقعیت ضعیف آن در مقابل ایران پس از خروج امریکا از افغانستان است. بعلاوه طالبان تصور می‌کند که خروج امریکا از افغانستان باعث افزایش قدرت

نسبی ایران در مقابل طالبان شده و چنین قدرتی تمایل دارد خواسته‌های خود را بر طرف ضعیف‌تر تحمیل کند. طبق گزاره‌های واقع‌گرایی، تحت چنین شرایطی قدرت ضعیف‌تر یعنی طالبان از واگذاری هر امتیازی که به قدرتمندتر شدن بازیگر دیگر یعنی ایران شود، پرهیز می‌کند. اگر ایران بخواهد بر فشارهای خود بر طالبان ادامه دهد، این گروه برای بازگشت توازن به روابط، ممکن است به سوی متحدین جدیدی حرکت کند. متاثر از این برداشتها می‌توان اذعان کرد که ترجیحات گروه حاکم در ایران و حکومت طالبان بویژه طیف تندرو این گروه نیز تغییر کرده و ناسازگار شده‌اند.

تحت این شرایط بنظر می‌رسد یک از راه‌های پرهیز از منازعه و در عین حال تداوم همکاری بین ایران و طالبان بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری است. بر اساس این نظریه می‌توان با تغییر انگاره‌ها، فرهنگ هابزی را به فرهنگ لاک‌ی یا کانتی تبدیل کرد. اگر برای ایران و طالبان این انگاره شکل گیرد که تداوم همزیستی مسالمت‌آمیز بین آنها نیازمند عدول از خواسته‌های غیرمعقول است و در عین حال آنها به این نتیجه برسند که همسایگی، یک جبر جغرافیایی است که تداوم اختلافات را توأم با هزینه‌های گزاف برای طرفین می‌کند، آنگاه می‌توان امیدوار بود که همکاری جایگزین رقابت شود، امری که سود آن بیش از هر منفعت دیگری است که ممکن است در نتیجه رقابت حاصل گردد.

- Khan, A (2022, May 17), For Desperate Afghans, Risky Crossings Into Iran are worth chancing. Retrieved from The New Humanitarian: <https://www.thenewhumanitarian.org/News-feature/2022/05/17/Afghans-risky-crossings-Iran>
- Krasner, Stephen D (1983), "Structural causes and regime consequences : regimes as intervening variables," in : Krasner (ed.), International Regimes, (Ithaca, N.Y. : Cornell University Press), pp.1-21
- Mearsheimer, John J (1994), "The False Promise of International Institutions," International Security, Vol. 19, No. 3 (Winter 1994/95), pp. 5-49.
- Milani, Mohsen (2006), "Iran's Policy Towards Afghanistan," Middle East Journal 60:2 (2006) : pp. 242-243.
- Milner, Helen V (1997), Interests, Institutions, and Information : Domestic Politics and International Relations, (Princeton: Princeton University Press).
- Moravcsik, Andrew (1992), "Liberalism and International Relations Theory," Harvard University, Center for International Affairs, Working Paper No. 92-6, Cambridge.
- Moravcsik, Andrew (1997), "Taking Preferences Seriously: A Liberal Theory of International Politics," International Organization, Vol. 51, No. 4 (Autumn 1997), pp. 513-53.
- Nabil, Rahmatullah (2016), Iran,AL-Qaeda and the Taliban : Close Relations between Shiite and Sunni Fundamentalists : A Strategic Move or a Matter of Expediency?, <https://aissonline.org/en/main-features/V>
- Nada ,Garrett" ,(2021) Iran and the Taliban Takeover " ,The Iran Primer ,August,25 ,2021 <http://bitly.ws/Cudh>.
- Omid ,K .a ,(2021) December .(16 Amid a crackdown ,Afghan Refugees in Iran fear the' unthinkable :'Being sent back .Retrieved from Los Angeles Times :<https://www.latimes.com/world-nation/story/2021-12-16/afghan-refugees-iran-crackdown-deportation-taliban>
- Putnam ,Robert D" ,(1988) Diplomacy and domestic politics :the logic of two-level games " ,International Organization ,Vol ,42 .No) 3 .Summer ,(1988 pp.427-60 .
- Ramachandran ,S ,(2022) .Feburary ,(15 Afghanistan-Iran Disquiet Over the Helmand River .Retrieved from The Diplomat :<https://thediplomat.com/2022/02/afghanistan-iran-disquiet-over-the-helmand-river/>
- Rich ,S ,(2022) Refugees in Iran .Retrieved from UNHCR :<https://www.unhcr.org/ir/refugees-in-iran/>
- Rubin ,Barnett ,(2008) The US and Iran in Afghanistan:Policy Gone Awry ,Massachusetts Istitute of Technology,Mit center for International Studies,
- Rubin ,Barnett" ,(2020) A new look at Iran complicated relationship with the Taliban," <https://warontherocks.com/2020/09//a-new-look-at-irans-complicated-relationship-with-the-taliban/> .
- Sahoo, Pradeep (2022), " Taliban Abolishes Persian Language From Supeme Court Bill" <https://pragativadi.com/taliban-abolishes-persian-language-from-supeme-court-bill/>.
- Sawhney, A. a (2020), No Coungtry for Minorities : The Inequality of State Repression in Iran. Retrieved from Open Democracy : <https://www.opendemocracy.net/en/north-africa-west-asia/no-country-minorities-inequality-state-repression-iran/>
- sfandiary, Dina (2021), The Taliban's Comeback Is a Conundrum for Iran, <https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/gulf-and-arabian-peninsula/iran/tali->

bans-comeback-conundrum-iran.

- Shekhawat ,Shivam ,(2023) Mapping Iran's policy towards a Taliban-ruled Afghanistan ,Observer Research Foundation ,<https://www.orfonline.org/expert-speak/mapping-irans-policy-towards-a-taliban-ruled-afghanistan>.
- Smith ,Michael” ,(2007) Missile Threat to British Troops “ ,Times ,March;2009 ,1 Alastair Leithead” ,Iranian Influence in Afghanistan “ ,BBC ,June.2007 ,11
- Snyder ,Jack ,(1991) Myths of Empire .Domestic Politics and International Ambition) ,Ithaca ,N.Y .:Cornell University Press.(
- Stone ,Rupert ,(2022) For Tehran ,Afghanistan is a problem not an opportunity ,<https://www.middleeasteye.net/opinion/iran-afghanistan-taliban-problem-not-opportunity>
- Tabatabai ,Ariane ,(2019) Iran's Cooperation with the Taliban Could Affect Talks on U.S .Withdrawal from Afghanistan ,<https://www.rand.org/blog/۰۸/۲۰۱۹//irans-cooperation-with-the-taliban-could-affect-talks.html>
- Takeyh,Ray (2021),Where Iran Stands on the Taliban Takeover in Afghanistan, <https://www.cfr.org/in-brief/where-iran-stands-taliban-takeover-afghanistan>
- Tarock, Adam (1999), “The Politics of the Pipeline: The Iran and Afghanistan Conflict,” Third World Quarterly 20:4 (1999): p. 805.
- UNHCR. (n.d.). Islamic Republic of Iran. Retrieved from UNHCR: <https://www.unhcr.org/en-us/islamic-republic-of-iran.html>
- UNODC. (2021, November), Drug Situation in Afghanistan 2021. Retrieved from UDODC: https://www.unodc.org/documents/data-and-analysis/Afghanistan/Afghanistan_brief_Nov_2021.pdf
- Wolf, Reinhard (2000), How Partners Become Rivals : Testing Realist and Liberal Hypotheses, <https://ciaotest.cc.columbia.edu/isa/wor01/>
- Wohlforth, William C (1999), "The Stability of a Unipolar World," International Security, Vol. 24, No. 1 (Summer 1999), pp. 5–41.
- Walt, Stephen M.(1987) The Origins of Alliances (Ithaca, N.Y.: Cornell University Press).
- Waltz, Kenneth N (1959), Man, the State, and War. A Theoretical Analysis, (New York: Columbia University Press).
- Waltz , Kenneth N (1979), Theory of International Politics, (New York: McGraw-Hill)